

حبيب روحانى جناب آقا ميرزا غلامعلى عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

جوهر حمد و بيان و ساذج شكر و تبیان بساط امنع اقدس مالک امکان را لایق و سزاست که در بحبوحه اشتعال نار بغضا کثیر بقا عطا مینماید و بنور افق اعلى هدایت میفرماید اوست مقتدری که بلایای ارض او را منع نمود و ظلم خلق او را از مایبغی بازداشت در لیالی و ایام لسان عظمت ناطق و کثیر بیان جاری و ساری طوبی از برای نفوسی که با قلب طاهر و صدر مقدس و وجه منیر بوجه الهی توجه نمودند امروز زمین و آسمان از اشراقات انوار وجه منور قد اخبر بذلك ربنا الرحمن فی الفرقان بقوله تعالی و اشرقت الأرض بنور ربها امروز اهل ملامت اعلى و جنت علیا با کتوس و اباریق طواف مینمایند و بر مقبلین عطا میفرمایند صد هزار افسوس از برای نفوسی که در غرقاب ظنون و اوهام مانده اند سبحان الله منظر اکبر منور و مالک قدر ناطق ولکن عباد غافل از خمر غرور محجوب این عبد خالصاً لوجه الله در مسا و صباح خلق عالم را بکمال عجز و ابتهال ذکر مینماید و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که کل را تأیید فرماید و بمطلع ظهور راه نماید اوست مقتدر بر آنچه اراده فرماید و قادر بر آنچه بخواهد

سبحانک یا من باسّمک ماج بحر البیان فی الامکان و سرع المقربون الی مشرق العرفان اسألک بالاسم الذی به قام اهل القبور و ارتفع النداء من الطور بأن تؤیّد احبائک علی الاستقامة علی امرک و نور قلوبهم بأنوار معرفتک ای ربّ تراهم مقبلین الی افقک الأعلى و متمسکین بحبل فضلک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء اسألک بنفسک و بمشارق وحیک و مطالع علمک بأن تنزل علیهم من سماء جودک ما یقرّبهم الیک ای ربّ لا تمنعهم عن رحیقک المختوم و اسرار اسمک القیوم انت الذی لا یعزب عن علمک من شیء و لا یعجزک من شیء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید اشهد یا الهی عند تجلیات انوار وجهک و ظهورات قدرتک و قوتک فی ایامک بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق عبادک و قبل سماتک و ارضک بأنک انت الله لا اله الا انت الفرد الواحد العلیم الحکیم صلّ اللهمّ یا الهی علی الذین وجدوا عرف بیانک و سمعوا ندائک و قاموا علی خدمة امرک فی ایام فیها اضطرب کلّ ساکن و فزع کلّ صابر و خاف کلّ مطمئنّ و ترزّل کلّ مستقیم و ناح کلّ قبيلة ای ربّ ترى احبائک تحت مخالِب البغضاء و اصفیائک تحت سیوف الأعداء اسألک یا حافظ العالم و منجى الأمم بأن تخلّصهم من طغاة بریتک و بغاة اهل مملکتک ثمّ اکتب لهم من قلمک الأعلى خیر الآخرة و الأولى لا اله الا انت المقتدر العزیز العظیم

و بعد زمزمه های طیر حبّ که از شطر آن حبيب قصد مقصد اعلى نمود این خادم فانی را اخذ فرمود قسم بمقصود عالمیان که نفعات حبّ مرده های بیدای غفلت را زنده نماید و نهالهای یابسه پژمرده را تازه و سرسبز کند طوبی از برای نفسی که باایام الهی عارف شد و بنفعات قمیص فائز گشت او اگر در صفتّ نعال قائم در صدر مجلس عالم ملاحظه گردد این سلسله هر قدر کشیده شود از قلم محبتّ بانتهای نرسد لازال مدد غیبی و عنایت سرّی الهی برسد باری بعد از ملاحظه نامه و اطلاع بر مراتب محبتّ و وداد و شوق و انجذاب آن حبيب مکرمّ قصد ذروه علیا نموده تلقاء عرش عرض شد هذا ما انزله الرحمن من ملکوت البیان قوله جلّ و عزّ

هو الشاهد السّمیع

یا ایّها الناظر الی شطری و المقبل الی افقی ان استمع ندائی من حول عرشى انه لا اله الا انا الفرد الخبیر قد اظهرت نفسی لاصلاح العالم و دعونا کلّ الی الأفق الأعلى و القوم یدعونى الی النار ما لهؤلاء القوم لا یفقهون حدیثاً من الله ربّ العالمین

قد انزلنا لك من قبل ما جرى منه فرات البيان في الامكان تعالى الرحمن الذي خلقك و سواك و عرّوك ما احتجب عنه كلّ عالم كبير و نذكرك في هذا الحين اذ كان المظلوم مستويّاً على عرش السّجن بما اكتسبت ايدي الظّالمين طوبى لأذن فازت باصغآء ندائي و لعين تشرّفت بمشاهدة انوار وجهي الباقي العزيز البديع

قد حضر العبد الحاضر بكتابتك في ليلة بلمآء تلقآء الوجه و فاز ما كتبه باصغآء ربك السّامع المجيب قد سمعنا ندائك و رأينا اقبالك اقبلنا اليك من هذا المقام العزيز الرّقيع بشرّ احبائي من قبلي بالحكمة و البيان ثمّ القى على كلّ مستقيم ما نزل من سمآء الفضل فضلاً من لدنا و انا المنزل القديم انا عفوننا عن الذين اخذهم الاضطراب اذ نعب الغراب و اخذت الزلازل احبآء الله ربّ الكرسيّ الرّقيع يا اوليائي لا تحزنوا عمّا ورد عليكم ان اقرؤوا ما انزله الرحمن في الفرقان ربّ افرع علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا على القوم الظّالمين قل اياكم ان تحزنكم شؤونات الخلق قد ورد عليكم في سبيل الله ما ورد على التّبين و المرسلين لعمرى لا تعادل بحزنكم في سبيلي ثروة العالم و لا كنوز الملوك و السّلاطين توكلّوا في كلّ الأمور على الله ربكم و ربّ آباءكم أنّه يسمع و يرى و هو المقتدر القدير قل ان اطمئنتوا بفضل الله و رحمته أنّه معكم و يأخذ من ظلمكم كما اخذ من قبل طوبى للمتفرّسين اين الرّشآء و اين الدّئب و اين ملك الرّوم الذي امر بسجن المظلوم من دون بيّنة و لا ذنب يشهد بذلك من في قبضته زمام الأرض كلّها و في يمينه ملكوت الأمر و الخلق ان ربك لهو المقتدر القوىّ الغالب القدير

و نذكر الذّبيح الذي فاز بعرفان الله في اول الايام و شرب رحيق المعاني من يد عطاء ربّه المشفق الكريم أنّه كان قائماً على ذكر الله و ثنائه و نصرة امره العزيز البديع انا ذكرناه في الواح شتى و انزلنا له ما جعله الله حجّة لمن في السموات و الأرضين أنّه في الرّيق الأعلى يسمع ما ينطق به مكلم الطّور في مقامه العزيز المنيع البهآء عليه و عليك و على امك و اخويك و اختيك و على من سمى بعليّ في كتاب مبين انا كتنا معه اذ كان ناطقاً بثنائي الجميل و انزلنا له ما يجد منه المقرّبون عرف البقاء طوبى له و لمن فاز بهذا المقام العزيز المنيع انتهى لله الحمد كل بامواج بحر معاني فائز شدند و از اشراقات انوار آفتاب حقيقت منور گشتند از آیات منزله عنايات الهيّه مشهود و واضح اين فاني در جميع احيان از برای آن حبيب روحاني و سايرين تأييد و توفيق ميطلبند الحمد لله منتسبين حضرت ذبيح عليه بهآء الله الأبهي تحت لحاظ عنايت بوده و هستند سوف يظهر الله ما هو المستور عن العيون انشاءالله جميع به ما ينبغي لأيام الله عامل باشند

اينکه ذکر مخدّره خديجه بيگم عليها بهآء الله فرمودند تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظيمة قوله جلّ و عزّ يا خديجه انشاءالله بطراز نسبت حقيقي مزين شوي و اين مقام بسيار عظيم است و اين حاصل نميشود مگر بانقطاع عن كلّ منكر و منكرة عرض و اعرضت عن الله العليّ العظيم ذكرت نزد مظلوم مذکور و در سنين متواليه باسمت جاري شد آنچه مدلّ و مشعر بر عنايت حقّ جلّ جلاله است ان اشكري ربك بهذا الفضل العظيم يا غلام بشرها من قبلي نسأل الله بأن يؤيّدنا على الاستقامة الكبرى في هذا الأمر المحكم المتين در الواح شتى ذكر او شده و الواح بديعه منيعه در باره اش نازل انشاءالله بما ينبغي ذاكر باشد و بذكر و ثنای حقّ ناطق ينبغي لكلّ نفس ان ينظر الى الأفق الأعلى وحده طوبى لعبد فاز بهذا المقام الأعلى و لأمة فازت انتهى اين فاني هم تكبير ميرساند و از حقّ جلّ جلاله ميطلبند از برای او آنچه سزاوار ايام اوست مكرّر اين عبد باو مراسلات ارسال داشته اميد هست گاهي بانها رجوع نمايند چه كه سبب ازدياد محبت ميشود و در اين ايام يك لوح امع اقدس مخصوص او نازل و ارسال شد انشاءالله از فرات رحمتش بياشامند و از رحيق معانيش قسمت و نصيب برند

و همچنين ذكر مخدّره خانم سلطان عليها بهآء الله را نمودند در پيشگاه حضور عرض شد هذا ما نطق به ملكوت البيان يا امتي ذكرت در سجن اعظم نزد مظلوم مذکور لذا مطلع ظهور الهي و مشرق وحى ربّاني از اين مقام بعيد بتو توجه نموده و ترا بافق اعلى دعوت فرموده و ميفرمايد بگير باسم پروردگار عالميان رحيق استقامت را و بنوش بذكرش و حبش لعمر

الله هر نفسی بآن فائز شد ضوضاء عالم او را از مالک قدم منع نمود امروز نسبت کل بحقّ جلّ جلاله بوده و هست تمسّکی بحبل نسبة ربّک منقطعة عمّن فی السّموات و الأرض کذلک بامرک امّ الكتاب فی المآب انتهى

اینکه ذکر جناب آقا سیّد نعمه الله و جناب آقا سیّد فتح الله علیهما بهاء الله نمودند عریضه ثانی نزد این فانی حاضر و در ساحت من لا یعزب عن علمه من شیء عرض شد و یک لوح امنع اقدس از سماء مشیّت مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و اما اول که ذکرش در نامه آن جناب بود وقتی از اوقات امام وجه مالک ایجاد عرض شد این آیات باهرات مخصوص ایشان از ملکوت فضل نازل قوله جلّ جلاله و عظم برهانه

هو الشّاهد العلیم

یا نعمه الله من فاز بهذا الأمر انه فاز بنعمة الله و المائدة المنزلة من سماء اسمه الکریم قل تالله قد اتى النّبأ الأعظم و به ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن سمع النداء و اقبل الى الكلمة العلیا الّتی خرجت من فم ارادة ربّه الناطق العلیم ایاک ان تخوفک شؤونات الخلق تمسّک بذیل الحقّ منقطعاً عمّن فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان الوحی اذ کان مستویاً علی عرش عظیم انتهى این بسی واضح و معلوم است که عنایت حقّ جلّ جلاله کل را احاطه نموده و رحمتش سبقت گرفته و لکن ای حبیب روحانی من شما و این عبد و سایر دوستان باید بکمال عجز و ابتهاج از حقّ متعال مسئلت نمائیم که دوستان خود و عباد خود را از فیوضات آیامش محروم نفرماید ناس اکثری غافلند نمیدانند چه شده و چه ظاهر گشته و چه عالمی است یا لیت فاز الخادم بالأذن و ذکر فی العالم ما تجذب به افئدة العباد

و اینکه ذکر جناب آقا میرزا حسین علیه بهاء الله نموده بودند عریضه ایشان امام عرش عرض شد و یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل هنیئاً له و مرثیاً له

و اینکه در باره حضرت ذبیح الّذی صعد الى الرّقیق الأعلى مرقوم داشتند و همچنین ذکر رجای ایشان را در شهادت این فقره لدى الغنیّ المتعال عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة قوله تبارک و تعالی یا غلام انّ اباک فاز بالاقبال فی اولّ الأیام و شرب ریحقی المختوم باسمی القیوم انه ممّن اقبل و آمن و قام علی خدمة الأمر الى ان استشهد فی سبیل الله ربّ العالمین قد رقم اسمه من قلمی الأعلى من الشّهداء فی الصّحیفة الحمراء و سمّیناه بالذّبیح فی کتابی المبین علیه بهائی و بهاء من فی السّموات و الأرضین انتهى فضل مقصود عالمیان ایشان را احاطه نموده لازال بذكر مقصود فائز و بر خدمت امر قائم طوبی لحضرته و للذّین معه و لمن احبّه لوجه الله ربّنا و ربّکم و ربّ الغیب و الشّهود

اینکه ذکر مخدّره مکرمه و ورقه امّ جناب ع ط و اخته علیه و علیهما بهاء الله و رحمته و عنایته نموده بودند مخصوص هر یک لوح امنع اقدس که فی الحقیقه عرف عنایت حقّ از آن متضوّع است نازل و ارسال شد در این فتنه ارض طاء بعضی از اوراق اقوی از بعضی از رجال مشاهده شدند و این کلمه ایست که خادم باذن خود از لسان مبارک استماع نمود طوبی لهّن و نعیماً لهّن این عبد خدمت هر یک تکبیر و سلام میرساند و از حقّ میطلبد از برای هر یک مقدّر فرماید آنچه را که سزاوار عنایت و بخشش اوست

ذکر حبیب روحانی جناب علی پاش خا علیه بهاء الرّحمن نموده بودند لله الحمد ذکرشان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مکرّر این عبد ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده هنگامی که نامه آن جناب تلقاء عرش عرض شد باسم ایشان که رسید این کلمات علیاً بمتابّه شمس از افق سماء بیان رحمن اشراق نمود قوله عزّ یبانه و جلّ فضله و عظم احسانه

هو الشّاهد الخبیر

یا علی علیک بهائی و عنایتی آنچه بر تو در فتنه ارض طاء از احزان وارد شد نزد مظلوم مذکور آنه کان معک و یشهد و یری و هو السميع البصیر معشر غافلین بر اطفاء نور الهی قیام نموده‌اند و شردمه مغلین بر اخمد نار محبت رب العالمین منتهای جد و جهد را مبذول داشته‌اند آیا فرعون چه ربح برد و از اعمالش چه ثمر دید و از ظلمش چه اثر یافت با تمام همت بر سفک دماء اطفال قیام نمود عاقبت ید قدرت و تربیت الهی کلیم را در بیت او تربیت نمود و ظاهر فرمود اراده الهی بر کل غالب است در شفقت حق جل جلاله و ظلم اعدا تفکر نما سی و دو سنه او ازید حزب الله را از نزاع و جدال و فساد منع نمودیم سحاب قضا امطار بلا بر ایشان ریخت مع ذلک صبر نمودند کلمات سخیفه شنیدند و جواب نگفتند کمال ذلت را دیدند و اعتراض نمودند کشته شدند و نکشتند مع ذلک خلق بی انصاف دست برنداشتند اسم الله را دیده‌اید صبر و سکون و حلم و شفقت و محبت و وقار ایشان را اکثری دیده و میدانند مع ذلک او را مفسد قلم داده‌اند و بر ضرش قیام نموده‌اند اینست شأن خلق حق از ظلم ظالمان چشم پوشیده و نخواهد پوشید مخصوص در این ظهور که هر یک از ظالمین را جزا داده در رئیس روم از قبل و طائفان حولش تفکر نما قد اخذهم الله اخذ عزیز مقتدر چه که من غیر جهت آل الله را بسجن اعظم فرستاد و همچنین در رقشا و ذنب تفکر نمائید کاذب ارض طاء را که به صادق معروف ملاحظه کنید مع ذلک خلق غافل بشعور نیامده‌اند و از بحر آگاهی و دانائی بالمره محرومند

آن جناب باید در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشد و بر خدمت امر قائم قسم بافتاب افق سماء معانی هر نفسی که از شما در سبیل الهی برآمد لدی الله مخزون و مکنون این گلیاره‌های عالم که بجنود و صفوف و ظلم فخر مینمایند بملاقات آب قلیلی از هم بریزند بیک تب شعله نار غرور بیفسرد و آتش حرص و هوی منطقی گردد سبحان الله مع ذلک متنبه نشده و نمیشوند من غیر جهت قصد نفوس راسخه مطمئنه نموده‌اند اولیای الهی را من دون جرم و گناه بظلم مبین اخذ و حبس کرده‌اند لعمر الله سجن را جنت دانسته‌اند و ظلم را از آیات عدل شمرده‌اند چه که در سبیل حضرت محبوب بر ایشان وارد شده آنچه وارد شده طوبی لمن یحبهم و یذکرهم و یخدمهم و یتقرب الیهم آنه من اهل الفردوس الأعلی فی کتاب الأسماء یشهد بذلک مظلوم الآفاق الذی ینطق فی السجن انه لا اله الا انا العلیم الحکیم البهء علیک و علی من معک و علی الذین ما زلتهم اشارات القوم عن صراطی المستقیم انتهى قد فاز الیوم کلّ مقبل بما لم یفز به احد من قبل و ادرك ما لم یدرکه الخلق قبل هذه الايام یسأل الخادم ربّه بأن یکون باب فضله مفتوحاً علی وجوه المقبلین و الموحّدين و المقرّبین و المخلصین ان ربنا الرحمن علی کلّ شیء قدیر و هو الغفور الرحیم

و ذکر جناب حاجی علی علیه بهاء الله و عنایته را نموده بودند بعد از عرض تلقاء وجه بحر علم باین امواج ظاهر و باهر قوله جل جلاله و عم نواله

هو الشاهد العلیم

یا علی یشهد لک قلمی الأعلی بانک اقبلت الی الله و فزت برحیق حبه اذ عرض عنه کلّ غافل بعید انت الذی اجبت مولاک از سمعت ندائه و عملت بما امرت به اذ عرفته و شهدت بما شهد لسان القدم قبل خلق العالم انه لا اله الا انا العلیم الحکیم قد تزین الطور بانوار الظهور و البطحاء تنادی و الحجاز تبشر العباد بما اشرق من افق الله رب العالمین قد اخذ الفرح کلّ العالم و الأمم فی خسران مبین الا الذین نبذوا ما منعهم عن الله و تمسکوا بحبلی المتین یا علی قد فزت بلوحی من قبل و انزلنا لک فیه ما یقرّبک الی الأفق الأعلی و یجذبک الی وجهی المنیر طوبی لعبد ادرك ایامی و لنفس فازت بهذا الأمر العزیز البدیع قل یا الهی اشهد انی کنت راقداً اقامتتی ید فضلک و کنت غافلاً عرفتتی بدائع الطافک و کنت متوقفاً اسرعتنی ندائک الأهلی اذ ارتفع بین الأرض و السماء و کنت میتاً حیّتی نسמת فجر عنایتک اسألک یا محبوب العالم و مقصود الأمم باسمک

الَّذِي بِهِ هَدَيْتَ عِبَادَكَ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مَا جَعَلْتَهُمْ أَقْوِيَاءَ فِي أَيَّامِكَ بِأَنْ تَوَدِدُنِي عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ عَلَى أَمْرِكَ أَنْتَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ فِي يَمِينِكَ زَمَامُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ أَنْتَ هِيَ الْحَمْدُ لِلَّهِ جَنَابِ مَذْكُورِ فَائِزٍ شَدْنَدِ بَأَنْجِئِهِ كَمَا شَبَّهِهُ وَ نَظِيرِهِ مِنْ بَرَاءَةِ وَ نَبُوذِهِ وَ نَيْسَتِ جَنْدِي قَبْلَ هِمِّ دَسْتِخَطِّ حَضْرَتِ مَحْبُوبِ فُؤَادِ جَنَابِ حَاجِي مِيرْزَا حَيِّ عِلِّ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللَّهِ وَ عِنَايَتِهِ بَابِي عَبْدِ رَسِيدِ وَ ذِكْرِ إِيشَانِ مَفْضَلًا فِي ذَلِكَ مَذْكُورِ وَ بَعْدَ مِنْ عَرْضِ تَلْقَاءِ وَجْهِ يَكُ لَوْحِ أَمْنَعِ أَقْدَسِ مِنْ سَمَاءِ رَحْمَتِ نَامَتِنَاهِي مَخْصُوصِ إِيشَانِ نَازِلِ وَ أَرْسَالِ شَدِّ مِنْ حَقِّ جَلِّ جَلَالِهِ سَائِلِ وَ أَمَلِ كَمَا إِيشَانِ رَا مَوْفُوقٍ فَرَمَائِدِ بَرِ أَنْجِئِهِ كَمَا أَثَرِشَ مِنْ عَالَمِ مَحْوِ نَشُودِ أَنَّهُ لَهُوَ الْمَقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ

اینکه در باره اذن توجه ایشان مرقوم داشتید عرض شد فرمودند این سنه توقف اولی و بعد اگر حکمت اقتضا نماید اذن عنایت میشود در هر حال باید بحکمت ناظر باشند کل باین مأمورند در ایام فتنه آنچه لله و فی سبیل الله گفته شد بطراز قبول فائز و اگر هم از نفوس معدوده فی الجملة فتوری و یا غفلتی ظاهر شد بطراز عفو حقّ جلّ جلاله مزین گشتند قال عزّ ذکره خذوا الحکمة امرأ من عندنا و حکماً من لدنا و انا الامر و انا الحکیم انتهى

این فانی حقّ را شاکر است و حامد و در لیالی و ایام بذکرش ذاکر چه که محض فضل نفوسی ظاهر فرمود که بطراز محبتش مزیند و بذکرش ذاکر آنچه قابل ذکر است فی الحقیقه این مقام است الامر بیده و هو المقتدر العزیز العظیم البهّاء اللّائح من افق سماء عنایة ربنا علی جنابک و علی الذین فازوا بذکر الله رب العالمین

خادم

فی ۲۹ شهر رجب سنة ۱۳۰۱